بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 20 فروردین 1397.

خب بحث سر وثاقت ابو الجارود بود. عرض کردیم اماراتی بر وثاقت ابو الجارود می شود ذکر کرد یکی از اماراتی که در آن بحث می کردیم وقوع در اسناد کتاب من لا یحضر الفقیه بود که سه تقریب برای این ذکر کردیم. یکی این که در اصل اسناد واقع شده باشد دلیل بر وثاقت است و یکی این که در بدع اسناد فقیه واقع شده باشد دلیل بر وثاقت است یکی این که در مشیخه طریق ذکر کرده باشد که این طریق در مشیخه اخصّ از همه است. که ما این اخص را هم گفتیم ما دلیل نداریم و فضلا از سایر موارد. ما عرض می کردیم مجرّأ اینکه شخصی شیخ صدوق در مشیخه به آن طریق دارد این دلیل بر این نیست که صاحب کتاب این باشد که از کتاب او اخذ شده باشد. حتی این نکته را ضمیمه کنم حتی در بعضی از موارد شیخ صدوق تصریح کرده است که فی کتاب فلان. این که بگوییم این فی کتاب را حتما از کتاب او مستقیما اخذ کرده است ما دلیل نداریم. یک جایی دارد فی کتاب زیاد بن مروان و نوادر احمد بن محمد بن عیسی عبارتش را اگر پیدا کنم

این دلیل بر این نیست که فی کتاب زیاد بن مروان را خود شیخ صدوق مستقیما از کتاب زیاد بن مروان اخذ کرده باشد. ممکن است عین همین عبارت مثلا در کتاب نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری بوده است. عین همان عبارت را آورده باشد. حتی در اینجور موارد هم ما نمی توانیم.

سؤال:

پاسخ: اجتهاد نکرده است همین عبارت را آورده است. فی کتاب زیاد بن مروان و نوادر احمد بن محمد بن ابی عمیر عین عبارت او بوده است. هیچ اجتهاد هم نکرده است. بنابراین هیچ ما نمی توانیم از این راه حتی در مواردی که تصریح به کلمه فی کتاب هم شده است وثاقت آن شخصی که در مشیخه وارد شده است یا اول سند واقع شده است را اثبات کرد. مرحوم آقا شیخ محمد تقی شوشتری رحمه الله علیه در قاموس الرجال مناقشه کرده اند در این کلامی که مرحوم مجلسی و با توضیح مرحوم وحید بهبهانی گفته اند که مجرّد طریق د اشتن دلیل بر حسن و ممدوحیت شخص نیست. به دلیل این که علی بن ابی حمزه ای که قطعا واقفی هست آن را طریق دارد خب این که نمی توانید علی بن ابی حمزه را بگویید که حسن هست. قطعا علی بن ابی حمزه حسن نیست. که ما عرض کردیم اگر اشکال را به خصوص علی بن ابی حمزه منحصر کنیم این اشکال قابل پاسخ دادن است. و آن این است که ممکن است شیخ صدوق عقیده اش این باشد که از علی بن ابی حمزه قبل از وقف در زمانی که امامی مذهب بوده است اخذ کرده اند. بنابراین نه تنها به حسنه و ممدوح متصف نشود به صحیح اصلا متصف شود. ولی خب اشکال صاحب قاموس الرجال را می شود از باب مثال دانست. بگوییم علی بن ابی حمزه را که ایشان گفته است مرادش این است که افراد غیر امامی مسلم در مشیخه فراوان هستند. بنابراین این را ما نمی توانیم کلام مرحوم مجلسی را بپذیریم. حالا من مواردی را که هست را یادداشت کرده ام یک هجده مورد من یادداشت کردم که مواردی که راوی های غیر امامی اثنی عشری در طرق مشیخه واقع هستند. در این هجده موردی که یادداشت کردم حالا بعضی از مواردش را ممکن است شخصی مناقشه کند مثل مسعده بن صدقه صفحه 440 که عامی دانسته شده است خود ما عقیده مان این است که عقیده ظنی البته که مسعده بن صدقه همان مسعده بن زیاد است و عامی نیست و امامی است. حالا این طور موارد یا ابان بن عثمان که خب مورد بحث است که ناووسی است یا نیست قیاس بن ابراهیم حالا آدرس های مشیخه اش را هم بدهیم یا ابان بن عثمان مورد بحث است که ناووسی هست ناووسی نیست غیاث بن ابراهیم حالا آدرس های مشیخه اش را هم بدهم مسعده بن صدقه 440 ابان بن عثمان صفحه 484 غیاث بن ابراهیم را بعضی ها گفته اند عامی است خب بحث دارد عامی بطری هست نیست غیاث بن ابراهیم کیست عبد الله بن میمون بعضی ها اسماعیلی ها عبد الله بن میمون را به عنوان سلف خود می دانند و این که اصلا مذهب اسماعیلیه را عبد الله بن میمون پی ریزی کرده است که البته مورد حرف و حدیث جدی است. محمد خان قزوینی در تعلیقات بر تاریخ جهانگشای جوینی مفصل این بحث عبد الله بن میمون قدّاح را آنجا بحث کرده است. حالا اینها را نمی خواهم وارد بحثش شوم یا سعد بن طریف خفاف که کشی هم از حمدویه نقل کرده است که ناووسیٌّ حالا ممکن است این جور نقل های نسبتا مفرّد را که اشخاص دیگر نقل نکرده ند صفحه 538 است کسی مثلا ان قلت کند. حالا از بعضی از این مواردی که یک مقداری شاید خالی از یعنی اثبات عدم صحّت مذهبشان یک مقداری حرف و حدیث دارد که بگذریم یک سری مواردی هست که یک نقض های روشن دارد. البته یک مورد دیگری از نقض هایی که من ذکر کردم عبد الکریم بن عمرو خصعمی است که آن هم واقفی شمرده شده است. البته این هم شبیه همان علی بن ابی حمزه است که راوی اش بزنطی است صفحه 487 مشیخه است که ممکن است همان بحث علی بن ابی حمزه در عبد الکریم بن عمرو هم بیاید که اینها را قبل از وقف از او اخذ کرده اند. خب از این جور مواردی که یک ان قلت و قلت هایی هست که بگذریم یک سری مواردی هست که تقریبا جزو مسلمات است که طرف غیر امامی است یا اگر هم جزو مسلمات نیست شیخ صدوق آن را غیر امامی می داند ظاهرا. حالا آنها را ذکر می کنم. یکی سماعه بن مهران است صفحه 427. سماعه بن مهران ما امامی می دانیم ولی شیخ صدوق دو جای فقیه تصریح کرده است که این واقفی است یکی ذرعه عن سماعه ذرعه اش واقفی است بحثی در وقفش نیست. عبد الله بن بکیر صفحه 427 فطحی است. اسماعیل بن مسلم سکونی کوفی صفحه 459 مشیخه عامی است. البته معروف به عامی بودن است ولی شیخ صدوق گفته است من به روایت اسماعیل بن مسلم عمل نمی کنم. ما چیز کردیم که ظاهرا به خاطر همین عامی بودن و امثال اینها است. البته ما جای خودش گفته ایم اسماعیل بن مسلم این که عامی بودنش برای ما ثابت نشده است ثابت العدم هم نیست. نتوانستیم به یک جمع بندی روشنی در مورد اسماعیل بن مسلم برسیم و بگوییم بالأخره یک نقل های خیلی مؤیّد شیعه در روایاتش هست ولی از آن طرف تصریح به امامی بودن هم در نقل هایش نیست. نتوانستیم به یک جمع بندی روشن در مورد اسماعیل بن مسلم برسیم. ولی با توجه به عبارتی که شیخ صدوق دارد که می گوید من به روایت هایش عمل نمی کنم ظاهرا با مجموع بحث هایی که در مورد این اسماعیل بن مسلم در جای خودش ظاهرا این عمل نکردنش به خاطر همین عامی بودن است و مراد از عمل نکردنش این است که مثل عامی های دیگر در جایی که روایت های امامی و فتواهای امامی بر خلافش باشد به آن عمل نمی کند. این یک بحث مفصّل دارد که نمی خواهم واردش بشوم. زیاد بن مروان قندی صفحه 466 مشیخه. این زیاد بن مروان قندی هم واقفی است ولی راوی اش مثل علی بن ابی حمزه است ولی راوی هایش کسانی هستند که دوره قبل از وقف این را درک نکرده اند. راوی هایش محمد بن عیسی بن عبید و یعقوب بن یزید است. که این ها راوی های خیلی متأخری هستند. یعقوب بن یزید شاگرد ابن ابی عمیر بوده است محمد بن عیسی بن عبید هم همین جور. محمد بن عیسی بن عبید قدیمی ترین تاریخی که در حق او ما به دست آوردیم تازه آن هم خیلی تاریخ مثلا قرب الاسنادی این است و اینها 198 است. که در قرب الاسناد حمیری اشاره شده است که یک سند قرب یعنی قرب الاسناد یعنی سند کم واسطه این سند کم وساطه اش سال 98 است سال 98 یعنی حدود 383، پانزده سال بعد از آغاز وقف. قدیمی ترین تاریخی که محمد بن عیسی بن عبید روایت دارد پانزده سال بعد از شروع وقف است. اینها قبل از وقف را حتما محمد بن عیسی بن عبید درک نکرده است.

سؤال:

پاسخ: گشتیم تمام موارد محمد بن عیسی را گشتیم دیدیم که

نه گاهی اوقات تاریخ ذکر شده است. گفته است که حدثنی فلان کس در فلان تاریخ. محمد بن عیسی من همه مموارد رواید محمد بن عیسی را دیدم برای بدست آوردن این که یک اطلاع

چون محمد بن عیسی علتی که گشتم این است یک بحثی در مورد محمد بن عیسی هست بعضی ها گفته اند کأنه محمد بن عیسی از یونس بن عبد الرحمن روایتش طبقه اش طبقه ای نبوده است محمد بن عیسی بن عبید بیشترین روایتش از یونس بن عبد الرحمن است و در مورد محمد بن عیسی بن عبید از یونس این روایاتش مورد بحث قرار گرفته است جزو مستثنیات ابن ولید بوده است. بعضی ها گفته اند استثنا به خاطر این بوده است که محمد بن عیسی بن عبید درک نکرده است یونس بن عبد الرحمن را. به این تناسب من طبقه محمد بن عیسی بن عبید را مراجعه کردم دیدم نه خیلی قبل از یونس و اینها را راحت درک کرده است. مشکلی نیست مشکلات دیگری هست که در بحث خودش به تنساب همه موارد تقریبا روایت محمد بن عیسی بن عبید را جستجو کردم تا بتوانم این بحث را به یک انجامی برسانم. یک بحث مفصلی هست که علت به اصطلاح چرا محمد بن عیسی بن عبید استثنا شده است که یک جایی نوشته ام حالا شاید در یک کتابی دارم به اسم کتاب تعلیقات قسمتی از این کتاب تعلیقات را جدا کرده ام به صورت مقاله برای مجله کتاب شیعه قرار است منتشر شود. یک قسمتش هم منتشر شده است همین بحث محمد بن عیسی و طبقه اش و اینها آن هم جزو مجموعه ای است که جدا کرده ام که در این کتاب شیعه چاپ شود. ولی هنوز این قسمتش چاپ نشده است. عرض کنم خدمت شما این حفص بن غیاث صفحه 473 مشیخه این عامی هست ما در بحث فقه در مورد مذهب حفص بن غیاث مفصل بحث کردیم و عامی بودنش را ترجیح دادیم. وهب بن وهب ابو البختری خب معروف است عامی است صفحه 487. الظهری و اسمه محمد بن مسلم بن شهاب جزو فقها و محدثین معروف عامه است. 482. عمرو بن سعید ساباطی فطحی است این علاوه بر این که شیخ در غیبت این را فطحی دانسته است اسنادش را هم کسی ببیند همه اش در اسناد فطحیه قرار گرفته است صفحه 508. حسن بن علی بن ابی حمزه پسر علی بن ابی حمزه که صفحه 518 چیز هست این اصلا این که سابقه استقامت داشته است هیچ شاهدی نیست و راوی اش هم اسماعیل بن مهران است در مشیخه که آن هم واقفی است. احمد بن محمد بن سعید الحمدانی ابن عقده معروف است صفحه 536 که زیدی جارودیه. پس بنابراین در این که کسانی که در مشیخه فقیه واقع هستند همه شان امامی صحیح المذهب نیستند بحثی نیست. بنابراین چطور مرحوم مجلسی ثانی علامه مجلسی فرموده اند که وقوع شخص در مشیخه فقیه دلیل بر این است که شخص حسن است و ممدوح است. خب این تقریب فنی تر اشکال مرحوم شوشتری. خب پاسخ این مطلب ایشان یک قدری متأسفانه مراجعه نکرده اند به کلام خود مرحوم وحید که اصل تقریب را ذکر کرده است. ایشان این را دقیقا خودشان توضیح داده اند عبارتش را اگر پیدا کنم در مقدمه منهج المقال که فوائد رجالی وحید است جزو امارات وثاقت و مدح و قوت یک بابی دارد سایر امارات وثاقت و المدح و القوت منها ان یکون للصدوق طریق الی رجل و عند خالی انه ممدوح لذلک و الظاهر ان مراده منه ما یقتضی الحسن بالمعنی الاعم. لا المعهود المصطلح علیه. می گوید حسن این معنای اصطلاحی حسن یعنی امامی ممدوح. ایشان می گوید این ممدوحی که می گوید ممدوح امامی ممدوح مرادش نیست. مطلق ممدوح آن حسنه ای که اصطلاحا هست. مطلق ممدوح ولو ممدوح غیر امامی باشد و امثال اینها. مرادش این است نکته اش هم همین است عرض کردم که موارد بسیار زیادی در مشیخه وجود دارد که قطعا امامی نیستند. و الظاهر هم که گفته است علتش این است. پس بنابراین این نقض ایشان به مرحوم علامه مجلسی وارد نیست چون اصل همین تقریب و همه حرف ها مال وحید است. مرحوم مجلسی فقط کلمه حسن را به کار برده است. یا ممدوح را به کار برده است. همه این توضیحات و این که به خاطر طریق در مشیخه بودن هست و همه حرف ها را مرحوم وحید بهبهانی برداشت کرده است و استنباط کرده است. آن هم که برداشت کرده است توضیح داده است که من چطوری برداشت کردم علتش این است که ایشان به موارد استعمال مراجعه کرده است که عرض کردم در منهج المقال در حاشیه اش مرحوم وحید مکرر این مطلب را دارد که فلان شخص را چون در مشیخه هست علامه مجلسی ممدوح و حسن دانسته است و وجهش این است که در مشیخه صدوق ذکر شده است. به این جایی که توضیح داده است ایشان مراجعه نکرده است و این کلام را فرموده است. اشکال اصلی همان اشکالات دیگر است که ما عرض کردیم. نه این اشکالی که ایشان فرمودند. خب بحث تمام.

ما یک جمع بندی کنیم در مورد بحث ابو الجارود. بحث ابو الجارود ما یک سری اماراتی ذکر کردیم بعضی هایش را پذیرفتیم بعضی هایش را نپذیرفتیم. اماراتی که نپذیرفتیم وقوع در اسناد کامل الزیارات بود وقوع در تفسیر علی بن ابراهیم بود وقوع در اسناد فقیه بود که سه تا تقریب برایش ذکر کردیم در کل فقیه یا اول اسناد فقیه یا در مشیخه فقیه عبارت ابن غضائری بود که آن هم نپذیرفتیم ابن غضائری می گفت که آن چیزهایی که محمد بن سنان از او نقل می کرده است را نپذیرفته اند آن که محمد بن بکر از آن هست یعتمدون آن را هم نپذیرفتیم دلالتش بر توثیق. اما آن هایی که پذیرفتیم حالا آن بحث هایی که روایت های ذامه ای هم که اینجا بود که خب مفصل بحث کردیم که همه روایت های ذامه ضعیف السند است و دلالتش هم بر ضعف را هم نپذیرفتیم. آن هم هیچی. اما امارات پذیرفته شده توثیق. اولش عبارت ابن عدی در الکامل فی الضعفا بود که ایشان گفته بود که تضعیفی که نسبت به ابو الجارود زیاد بن منذر از سوی علمای عامه شده است ابن عدی از عامه است می گوید این تضعیفش به خاطر مذهب هست و انما دلیل حصر که این از آن استفاده می شود که منشأ دیگری برای تضعیف نداشته است. عین همین شبیه همین هم از کلمات ائمه رجالی خود ما هم استفاده می شود. هیچیک از علمای رجال ما ابو الجارود را به غیر جهت مذهب تضعیف نکرده اند. اگر قرار بود یک ضعف دیگری داشته باشد لو کان لبان حالا به تعبیر مرحوم آقای تبریزی قاعده مشاهیر تعبیر می کردند. مشاهیری که نسبت به آنها قدحی وارد نشده است این نشانگر این است که اینها قدح نداشتند. در مورد این هم حالا این اماراتی که می گویم بعضی هایشان ممکن است به عنوان دلیل باشد بعضی هایشان به عنوان مؤید باشد مجموعا بخواهیم بگوییم از آن وثاقت ابو الجارود استفاده می شود. نجاشی، شیخ طوسی در فهرست و رجال، ابن غضائری همه اینها با وجودی که متعرّض حالش شده اند ببینید گاهی اوقات بعضی افراد اصلا متعرض حالش نمی شوند ممکن است بگوییم این در مقام بیان حالاتش نبوده اند امثال اینها نه متعرض حالش شده اند به عنوان این که عامی است و می گویم زیدی جارودی بوده است صاحب مقاله بوده است نمی دانم امثال اینها این نقطه ضعفش را ذکر کرده اند ولی هیچ در مورد این که کذاب یا جعال است هیچ صحبت نکرده اند. این هم خودش دلیل بر وثاقت ابو الجارود است. سوم اکثار روایت اجلا است. اکثار روایت اجلا را دو تقریب برایش ذکر کردیم. یکی این که یک شخص جلیل از ابو الجارود زیاد روایت کند که آن محمد بن سنان هست که آن را به عنوان دلیل نپذیرفتیم. ولی مؤید هست. یک حالا این را من توضیح می دهم یک جهت دیگری در مورد اکثار روایت اجلا هست آن این که افراد زیادی از اجلا از ابو الجارود روایت کرده اند که مجموع روایت های اینها زیاد است. تک تک روایت های اینها زیاد نیست هر کدام چهار تا پنج تا روایت کرده اند که در جلسات قبل توضیح دادیم. ببینید بحث اکثار روایت اجلا چند گونه تقریب دارد. یک تقریب اکثار روایت اجلا این است که چون ائمه رجال در مورد مثلا فلان آقا نگفته اند یروی عن الضعفا از سکوتش استفاده می شود که کسانی که این آقا از آنها زیاد رو ایت می کند ثقه هستند. یک شهادت ائمه رجال در حق یک راوی هست. این را ما گفتیم در مورد کسانی که تضعیف صریحا کرده اند نمی آید. محمد بن سنان را صریحا تضعیف کرده اند کسی که تضعیفش کرده اند این که بگوییم نقطه ضعفی که خیلی پایین تر از تضعیف هست آن را هم مقید بودند حتما ذکر کنند آن دلیل نداریم. در واقع سکوت از ذکر نقطه ضعف در مورد ثقات هست که دلیل بر این است که نقطه ضعف را ندارد. فرض کنید

سؤال:

پاسخ: ضعف یعنی فی الجمله. ضعف معنایش این نیست که همه جهات ضعف را دار است. بحث سر این است که این نقطه ضعف خاص را ذکر نکردند بحث ما این است که لازم نیست ذکر کنند.

بنابراین یک نکته این است که در مورد اشخاصی که ائمه رجال تضعیف کرده اند سکوت از ذکر این نقطه ضعف خاص دلیل بر این نیست که آنها شهادت می دهند که روایت از ضعفا نمی کردند. این یک بیان. یک بیان دیگر این است که نه اگر یک شخص ثقه ای از ضعفا زیاد روایت کند دلیل بر این است که آن را ثقه می دانسته است. و این ثقه دانستن را هم به مناط شهادت فعلیه ما معتبر بدانیم. یا به تعبیر دیگر اصلا نکته حجّیّت شهادت را به اعتبار اعتقاد شاهد بگیریم. بگوییم چرا شهادت معتبر است چون کاشف از اعتقاد شاهد نسبت به مشهود به است و همین اعتقاد شاهد نسبت به مشهود به معتبر است. شهادت خصوصیت ندارد. شهادت طریق است برای احراز اعتقاد و این اعتقاد طریق است برای واقع. و ان طریقیت مثلا معتبر دانسته باشد. این حالا مورد بحث است یعنی این تقریبی که آیا این شهادت فعلیه یا اعتقاد درست است یا نیست همه اینها مورد بحث است به نظر من خیلی واضح نیست. اگر بخواهیم شهادت تعبدیه قائل باشیم خیلی واضح نیست شهادت فعلیه درست باشد. شهادت فعلیه وجه

سؤال:

پاسخ: در ائمه رجال هم شهادت حساب نمی شود. حالا یک نکته دیگر عرض کنم یک نکته دیگری اینجا وجود دارد آن این است که ما بخواهیم بگوییم اطمینان حاصل می شود. در واقع بحث سر اطمینان است یعنی از سکوت ائمه رجال ما درک می کنیم که این اقا از ضعفا روایت نمی کند. مطمئن می شویم. یا از اکثار روایت اجلا استفاده می کنیم که مطمئن می شویم به وثاقت مروی عنه. بحث تعبدی نیست. یک شهادت تعبدیه حالا از ائمه رجال از خود شخص امثال اینها نیست نه این که شخصی یک شخص از یک نفر زیاد روایت کند این خودش کأنّه چون خیلی مستبعد است که از ضعفا روایت کنند معمول روایت کردن ها به جهت عمل هست با این مقدمه که معمولا روایتی را نقل می کردند که به او عمل می کردند و معمولا در نقل روایت به اعتماد راوی

معمولا صحیح نگار بودند یک. در غیر مواردی که یروی عن الضعفا و یعتمد المراسیل در موردشان گفته شده است معمولا به اصطلاح صحیح نگار بودند یعنی لا اقل نه اینکه حتی بگوییم غیر صحیح را نمی آوردند معمول موارد روایاتی که نقل می کردند روایات صحیح است. یعنی یک چیز عقلایی هست عقلائا هم انسان یک روایتی را که نمی خواهد به آن عمل کند معمولا ذکر نمی کند. این طبع عقلایی این است که روایتی را نقل کند به بخوهد به آن عمل کند. در عمل کردن به روایت هم معمولا کأنّه به جهت اعتماد به وثاقت هست. این تقریب طبیعتا هم در جایی که یک راوی از یک شخص زیاد روایت کند هم در جایی که روات مختلف از یک شخص روایت کنند خیلی می تواند مطرح شود البته باید حجم روایات خیلی زیاد باشد که

سؤال:

پاسخ: نه اعتماد این دو نکته را دارم می گویم و این را هم اضافه کنم و این که شخص اشتباه کرده باشد وثاقت او را باور کرده باشد در حالی که

آن هم نادر است خطا کرده باشد در این اعتقادی که داشته است. حالا ان را شاید ممکن است ما اصاله عدم الخطا را این جور جاها بگوییم عقلائا اصاله عدم الخطا یک اصل عقلایی است و اصل تعبدی نیست. و این اصل عقلایی کسی که اعتقادی پیدا می کند ولو اعتقاد در امور محسوسه آن حجّیّت دارد و اصاله عدم الخطا در امور محسوسه متوقف بر نقل نیست. حالا آن را ممکن است این مقدارش را با اصاله عدم الخطا اثبات کرد. این نکاتی هست که در مورد کلیّت بحث اکثار روایت اجلا هست حالا یک موقعی اگر فرصت شد

سؤال:

پاسخ: نه نه نمی دانیم شاید بنایش بوده است شاید نبوده است. در غیر این موارد تصریح شده آیا یروی عن الضعفا

بحث در مواردی که یروی عن الضعفا هست که نمی خواهم بگویم. بحث سر این است توجه کنید آن که بله مواردی که راوی یروی عن الضعفا گفته شده است هیچ یک از این تقریبات تام نیست. ولی بحث سر این است که آیا به اعتبار شهادت ائمه رجال داریم توثیق را اثبات می کنیم یا نه خودمان داریم می گوییم از روایت کردن اطمینان حاصل می شود که این راوی یا این روات او را ثقه می دانستند فی الجمله.

بله برای کسب آن اطمینان یروی عن الضعفا را باید پایش را وسط بکشیم بله

سؤال:

پاسخ: ما اطمینان پیدا می کنیم. عرض کردم در نزد آن راوی او را ثقه دانستنش ممکن است آن را با اصاله عدم الخطا آن را حل کنیم. ولی اصل نکته قضیه نکته نهایی قضیه این است که حالا این مقدارش ما ممکن است بگوییم ما اطمینان پیدا می کنیم که این راوی مثلا محمد بن سنان ابو الجارود را ثقه می دانسته است. یا این بیست راوی ای که از ابو الجارود نقل کرده اند لا اقل بعضی هایشان ابو الجارود را ثقه می دانستند. این مقدارش را ممکن است ما با اصاله عدم الخطا از این به بعدش را اثبات کنیم. یک جور هم هست ممکن است شما اصاله عدم الخطا را اینجا اثبات نکنید مستقیما اثبات وثاقت مروی عنه کنید.

سؤال:

پاسخ: نه یروی عن الضعفا معلوم نیست مراد عامی است. یروی عن الضعفا ممکن است از ضعیف علی وجه الاطلاق که گفته می شود کسی غیر از یعنی کسی که از غیر جهت مذهب آن دو بحث است. این که یروی عن الضعفا آیا در جایی که از عامی نقل می کند آن را هم در موردش یروی عن الضعفا معلوم نیست یروی عن الضعفا شامل حال ان ها باشد. این نکته را هم من ضمیمه کنم ما از اکثار روایت اجلا وثاقت به معنای اعم را اثبات می کنیم نه وثاقت به معنای اخص که امامی مذهب بودن هم استفاده شود. در این که از غیر امامی ها اخذ می کردند این بحثی نیست ولو در قبول خبر در بعضی از موارد صحت مذهب شرط است ولی نکته ای که ما می خواهیم بگوییم می خواهیم بگوییم این که شخص یک روایتی نقل کند که اصلا نشود به آن عمل کرد مستبعد است. ولی روایتی که در بعضی از موارد بشود به آن عمل کرد مستبعد نیست. آقایان ولو صحت مذهب را شرط می دانستند ولی صحت مذهب را شرط مطلق نمی دانستند. در بعضی از موارد شرط می دانستند در بعضی از موارد هم شرط نمی دانستند. بنابراین درست است اگر کلمه ثقه را علی وجه الاطلاق به کار می بردند مراد امامی صدوق است. ولی این معنایش این نیست که اگر از کسی روایت کنند مقید بودند حتما روایت کسی را نقل می کنند که ثقه علی وجه الاطلاق باشد. روایت کسی که ولو در یک شرایط خاصی مثلا شرط عدم وجود معارض از امامی و عدم وجود فتوای امامی بر خلاف حجت هست آن را نقل می کردند. ما اکثار روایت اجلا از یک نفر را دلیل بر وثاقت به معنای اعم می دانیم. و یروی عن الضعفا هم معلوم نیست بعید نیست مراد از یروی عن الضعفا یعنی کسی که کذّاب است جعّال است حالا یا کذّاب است یا اشتباه کار است یعنی به هر حال ضعیف در حدیث مراد باشد نه ضعیف در اعتقاد. خب این

سؤال:

پاسخ: ببینید بحث این اهتمام این است نکته یروی عن الضعفا این است که از دعب متعارف خارج شدن. دعب متعارف این است که روایتی را نقل کند که بشود به آن عمل کرد ولو فی الجمله. روایتی که اصلا نمی شود به ان عمل کرد را نقل نمی کنند. ولی بعضی ها جامع نگار هستند بعضی ها در اخذ و روایت حدیث اهل توسعه هستند و اهل یک سعه در قول هستند این جور اشخاص اینها حتی از شخص ضعیف در حدیث هم که اصلا قولش حجت نیست اخذ می کنند. اما قول این از این استفاده نمی شود که کسانی که در حقشان یروی عن الضعفا نگفته اند از غیر امامی اخذ نمی کنند.

سؤال:

پاسخ: بله درست است همین جور است اشکال ندارد آن هم بانی ندارد. بحث سر ابو الجارود نیست بحث سر محمد بن سنان است محمد بن سنان که فساد مذهب ندارد. آن که هست مثلا نه بحث ما آنها محمد بن سنان را اصلا تضعیف می کنند. ما می گوییم در مورد محمد بن سنان نه چون یروی عن الضعف نگفته اند پس یروی عن الضعفا نبوده است. نه ذاتا احتمال این که حتی آن اشخاصی که در موردشان یروی عن الضعفا هم نگفته اند این را یادم رفت این را بگویم ذاتا در مورد کسانی که یروی عن الضعفا در حقشان نگفته اند ولی تضعیفشان کرده اند ممکن است ما بگوییم چون اصل اولیه اصلا در مورد ثقات این است که از ضعفا نقل نکنند و ما که محمد بن سنان را ثقه می دانیم روایت محمد بن سنان از ابو الجارود می تواند دلیل بر وثاقت باشد. این مطلب تام نیست. علتش این است نکته اش را توجه فرمایید قبلا هم اشاره کرده ام این احتمال وجود دارد که اصلا منشأ تضعیفشان این بوده است که دیده اند یروی عن الضعفا است. یعنی در مورد کسانی که ما خودمان اثبات وثاقتش می کنیم احراز این که این آقا یروی عن الضعفا نبوده است مشکل است. ما یروی عن الضعفا را به طور طبیعی به طور کلی ما می گوییم کسی که روات حالت یروی عن الضعفا ندارند ولی روات مضعف در خصوص دایره روات مضعفین آیا اینها به وصف یروی عن الضعفا واقعا متصف نبودند این نمی شود احراز کرد. آن بحثی که قبلا هم کردم غلبه در صنف غلبه در نوع همه اینه به خاطر همین بحث بود. این بود در مورد خصوص محمد بن سنان قابل احراز نیست ولی مؤیّد هست ها ما می گوییم احراز نکردیم که یروی عن الضعفا نیست. ولی احتمال این که یروی عن الضعفا هم نباشد و امثال اینها ما صرفا احتمال این که شاید علت تضعیف یروی عن الضعفا باشد را مطرح کردیم. روی همین جهت عرض کردم روایت زیاد محمد بن سنان از ابو الجارود دلیل بر وثاقت نیست ولی مؤید هست. این که می گویم مؤید است به خاطر همین است.

سؤال:

پاسخ: این خودش یک بحث کلی دارد که چرا ائمه رجال مثلا دو راوی هست که عین هم هستند از جهت شهرت همه جهات یکی اش را توثیق کرده اند یکی را توثیق نکرده اند رد حالی که هر دو قطعا هم ثقه هستند این بحثی هست که در بحث اصول رجال تأکید کردم روی آن برای توضیح دادن این مطلب ببینیم اینجا این مطلب را چند جایش هم به تناسبات مختلف این مطلب را آوردم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد